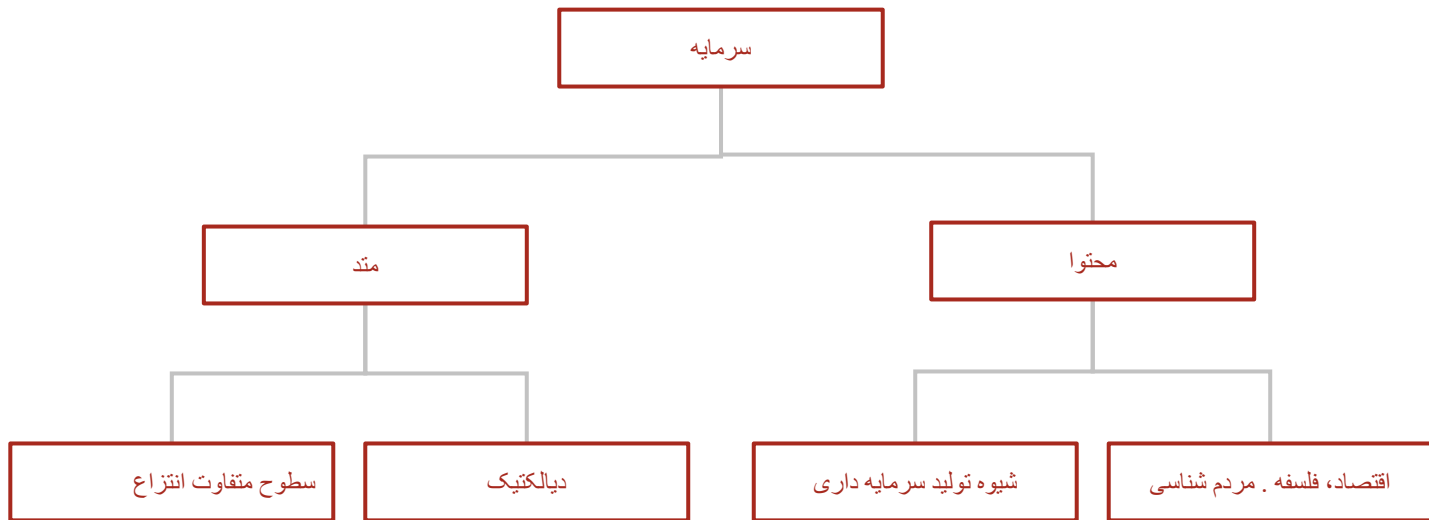


سرمايه جلد اول

بخش يكم

مقدمه



محتوا

- سرمایه تنها یک اثر اقتصادی نیست.
- سرمایه = اقتصاد + فلسفه + مردم شناسی + ادبی
- سه منبع مهم تیوریک: اقتصاد کلاسیک + فلسفه کلاسیک + سوسیالیسم تخیلی
- سرمایه شیوه تولید سرمایه داری را توضیح می دهد و برای فهم این شیوه تولید حداقل سه جلد کامل خوانده شود
- جلد ۱ سرمایه: بررسی شیوه تولید از نظر تولیدی (نه مارکیت و نه تجارت جهانی)
- جلد ۲ سرمایه: روابط مبادلاتی
- جلد ۳ سرمایه: شکل گیری بحران، توزیع اشکال ارزش انسانی (اجاره، بهره و سود)

متد مارکس در سرمایه

- سه تفسیر رایج
- رویکرد انویتی
- دیدگاه های پژوهشگران مارکسیستی در مورد روش مارکس در کاپیتال

سه تفسیر رایج برای روش منطقی مارکس

«فهم اندک از روش به کار بسته شده در سرمایه را می توان از برداشت های گوناگون و متناقض که تا کنون از آن شده نشان داد»

(کارل مارکس)

با تاسف این گفته ی مارکس در زمان ما نیز صادق است.

- مهمترین مسائل روش شناختی حل نشده درباره نظریه اقتصادی مارکس:
- 1. تعریف دقیق و اهمیت دیالکتیک
- 2. رابطه ذات و پدیدار
- 3. نقش متغیرهای مشاهده ناپذیر
- 4. رابطه بین سوژه ها و ابژه ها
- 5. رابطه بین روش منطقی مارکس و هگل و غیره

سه تفسیر رایج

1. تفسیر منطقی - تاریخی:

این تفسیر اولین بار توسط انگلس بیان شد. مطابق این تفسیر منطق مارکس در سرمایه با دوره ای سازی ایده ای شده ای فرایند واقعی تاریخ است. از جمله ادعا می شود که موضوع بخش ۱ و جلد اول سرمایه سرمایه داری نیست بلکه تولید کالائی ساده پیشا سرمایه داری است که در آن تولید کنندگان مالک ابزار تولید شان است و کار مزدی وجود ندارد.

سه تفسیر رایج

۲. روش تقریب های متوالی:

این روش را گروسمن ارائه کرد و سوئیزی آن را به کار برد. در این روش جلد اول سرمایه با چند فرضیه ساده سازی شده آغاز گردیده تا تحلیل را بیش از هر چیز بر اساسی ترین ویژگی های سرمایه داری یعنی خاستگاه سود، متمرکز کند. در جلد سوم این فرضیه های ساده سازی شده کنار گذاشته می شود تا ببینی واقعی تر از اقتصاد سرمایه داری داده شود.

از جمله در فرضیه ساده شده در جلد اول سرمایه عبارتست از:

- قیمت های کالا های منفرد معادل ارزش آنهاست
- ترکیب سرمایه در همه صنایع یکسان است

سه تفسیر رایج

۳. تفسیر سرافائی:

روش مارکس در این دیدگاه در نظریه تولید خطی فرض می شود که در آن مفروضات بنیادین، شرایط فنی تولید و مزد واقعی هستند. این مقادیر فیزیکی بنیادی، نظامی از معادلات هم زمان ایجاد می کند که نسبت های مبادله ای کالا ها و نرخ ارزش اضافی و نرخ سود را تعیین می کند. طبق این تفسیر جلد یک سرمایه به «نظام ارزش» می پردازد که در آن ارزش های کار- بنیاد کالاهای منفرد و نرخ ارزش اضافی از شرایط فنی و مزد واقعی استنباط می شوند. در جلد سوم سرمایه به «نظام قیمت» پرداخته شده است.

هر سه این تفسیر از دیدگاه بسیاری از محققین مارکسیستی مملو از اشتباهات است.

رویکرد انوئی

کوزو اونو اقتصاددان و متفکر جاپانی با تحلیل سرمایه داری ناب و دیالکتیک سرمایه رویکرد جدیدی را در مارکسیسم پدید آورده است.

اونو کوشید تا منطق درونی سرمایه را بازسازی کند. به نظر اونو سه مرحله سرمایه دارانه وجود داشته است:

1. مرکانتیلیسم

2. لیبرالیسم

3. امپریالیسم

این سه مرحله با شیوه های مختلف انباشت، اشکال مختلف سرمایه و انواع مختلف سرمایه گذاری تفکیک می گردد.

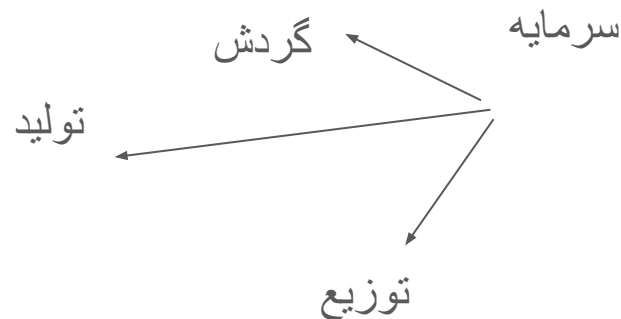
رویکرد اونوئی

رویکرد لایه مند اونو به اقتصاد مارکسیستی تبیین گراست. اما فقط انتزاعی ترین لایه توسط اونو بسط یافت. دو نفر از پیروانش ماکوتو ایتو و توماس سکین دیدگاه او را بیشتر توسعه دادند. توماس سکین: تضاد بین ارزش و ارزش استعمال شبیه تضاد بین هستی و نیستی در منطق هگل است. نظریه منطق درونی سرمایه:

- نظریه منطق درونی سرمایه یک آزمایش نظری است که در آن سرمایه اجازه می یابد که بدون مزاحمی مسیرش را برود. این نظریه شی واره گی کامل را فرض می گیرد.

رویکرد اونوئی

- سکین نشان داد که نظریه سرمایه داری ناب منطق دیالکتیکی تجسم یافته ای در خود دارد. از نظر وی دکترین گردش، تولید و توزیع با دکترین های هستی، ذات و مفهوم در منطق هگل همخوانی دارد.



رویکرد اونوئی

- **گردش:** ارزش و ارزش استفاده شکل کالائی، پولی و سرمایه ای را می گیرد
- **تولید:** حرکت ارزش موانع ارزش استفاده خلق شده توسط کار و فرایند تولید را در خود جذب می کند و روابط تولید سرمایه داری را بوجود می آورد.
- **توزیع:** حرکت ارزش با ناهمگنی درونی خویش و موانع ارزش استفاده ای برخورد می کند. حرکت ارزش این کار را به وسیله خلق نرخ متوسط سودی انجام می دهد که نهایتاً ناهمگونی ارزش استفاده را در حرکت خود گستر ارزش و در فرایند خلق مجموعه ای از روابط توزیع حل می سازد.

دیدگاه های پژوهشگران مارکسیستی در مورد روش مارکس در کاپیتال

- دیدگاه های مشترک «کنفرانس روش مارکس ۱۹۹۱»: منطق دیالکتیک هگل اثر تعیین کننده بر پیشرفت فکری مارکس و منطق سرمایه داشته است. از جمله در رابطه با ذات و نمود دو قلمرو هستی شناسی « ذات همچون چیزی غیر از خودش نمود یابد» وظیفه نظریه این است که چرا ذات باید ضرورتاً در یک شکل خاص نمود یابد. موری استدلال کرده است که این رابطه ی ضروری بین ذات و نمود کلید نظریه پولی مارکس و نقدش به به ناکامی ریکاردو در ارائه نظریه پولی است.
- مارکس: چرا ارزش ضرورتاً در شکل پولی نمود می یابد؟ مارکس توانست نشان دهد که شکل ضروری نمود کار انتزاعی نهفته در کالاهاست.

دیدگاه های پژوهشگران مارکسیستی در مورد روش مارکس در کاپیتال

کریستوفر آرتور:

- منطق هگل بر تحلیل مارکس از سرمایه منطبق است. مبادله ی کالاهای ناهمگن در عمل ، شکل از انتزاع را می سازد که با شیوه ای که هگل مقوله های منطقی اندیشه را پروراند، مقایسه پذیر است.
- پیشرفت شکل های ارزش به پول و سرمایه نوع خاص از «واقعیت وارونه شده» را می سازد که در آن امر کلی بر امر جزئی مسلط شده همچون هستی شناسی هگل. در نتیجه تحلیل شکل های ارزش می تواند از بنیاد های همانند در منطق هگل کمک بگیرد.
- شکل های ارزش از کالاها تا پول و سپس از پول تا سرمایه به شیوه ارائه شده که در آن مفاهیم به عاریت گرفته شده از منطق هگل مانند کیفیت، کمیت، مقیاس، ذات، نمود، فعلیت و غیره بنا شده است.

دیدگاه های پژوهشگران مارکسیستی در مورد روش مارکس در کاپیتال

- مارکس حق داشته است که اهمیت مرکزی را به کار به عنوان عنصر مشترک ارزش داده است. اگر شکل سرمایه به معنی هگلی فعلیت یابد - یعنی خود بنیاد شود - روند خود ارزش افزایی باید بر پایه تولید کالاها به واسطه ی کار مزدی بنیان گذاشته شود.

مارتا کمپل:

- نقد مارکس به طبیعی انگاری یا کل گرایی نظریه اقتصاد بورژوازی تحقیق می کند. از نظر وی مفهوم روابط اقتصادی مارکس کاملاً متفاوت از این نظریات است و از نظر مارکس روابط اقتصادی روابط مالکیت است. مارکس با آغاز کردن سرمایه با کالا بر جدایی تولید و نیاز از روابط مالکیت غالب آمده است. کالا چون حاصل ارزش نشان دهنده روابط مالکیت به طور خاص سرمایه دارانه است.

دیدگاه های پژوهشگران مارکسیستی در مورد روش مارکس در کاپیتال

کارچدی:

- روش پژوهش مارکس شامل تمایز بین لحظات تعیین کننده و تعیین یافته و بین تعیین یابی در لحظه آخر و تعیین یابی انضمامی است. او رابطه دیالکتیکی را هم چون یک فرآیند تعریف می کند که در آن لحظات تعیین یافته بالقوه درون لحظات تعیین کننده وجود دارد و به شرایط واقعی بازتولید یا الغا تبدیل می شوند.
- همه پژوهشگران موافقند که منطق دیالکتیکی مستلزم نشان دادن ارتباطات ضروری بین مقوله های متفاوت تشکیل دهنده سرمایه داری، همچون کالا، پول، سرمایه، کار مزدی و غیره است. طبق این منطق مفاهیم بعدی همچون «شرایط ضروری وجود» مفاهیم پیشین استنباط می شود. مثلاً کالا بدون سرمایه و پول نمی تواند وجود داشته باشد. این ارتباطات ضروری جنبه های مهم از سرمایه است که هر سه تفسیر غالب آن را نادیده می گیرند.

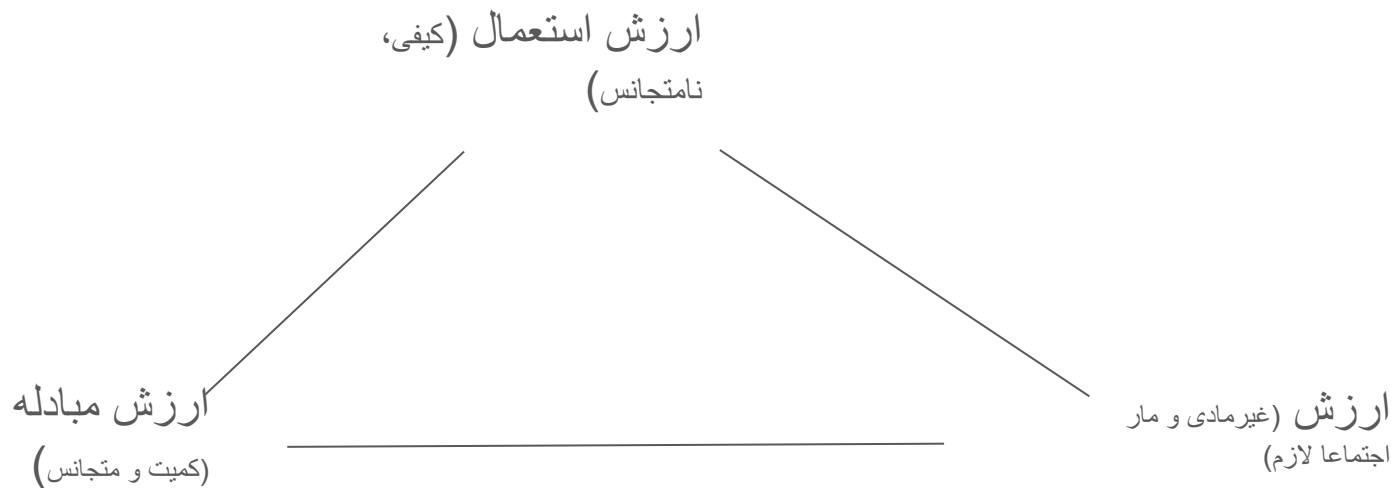
دیدگاه های پژوهشگران مارکسیستی در مورد روش مارکس در کاپیتال

- تفسیر کالا به سان نقطه شروع سرمایه مورد توافق نویسندگان است. کالا که مارکس به بحث گرفته محصول سرمایه داری است نه پیشا سرمایه داری.
- همچنان نویسندگان موافقت می کنند که پول در نظریه مارکس نقش بسیار مهم تری از آنچه عموماً پذیرفته شده بازی می کند. مارکس پول را همچون شکل ضروری نمود کار انتزاعی استنباط کرده است. اهمیت پول در فرمول عام سرمایه M-C-M' تفسیر سرافائی را باطل می سازد.

M-C-M'

روش دیالکتیکی سرمایه از نظر دیوید هاروی

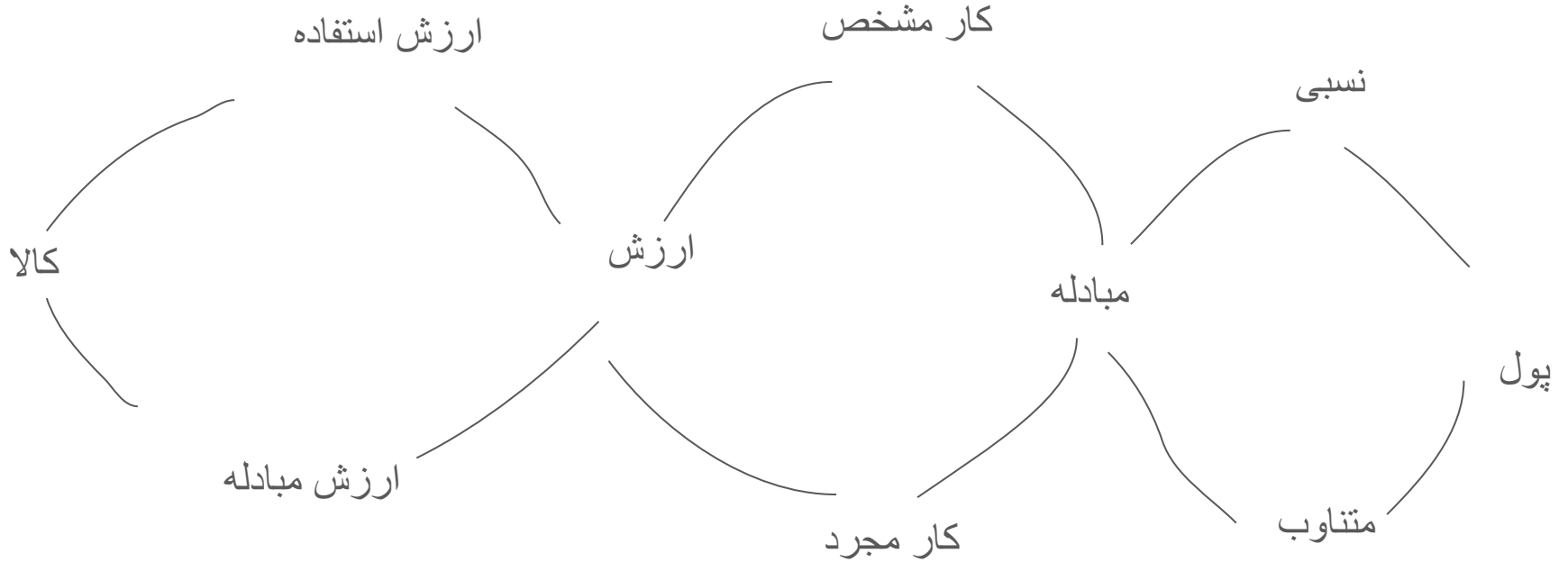
- روابط دیالکتیکی بجای روابط علیتی: مارکس میان ارزش استعمال، ارزش مبادله یک رابطه دیالکتیکی می بیند و یکی بدون دیگری معنی ندارد.



روش دیالکتیکی سرمایه از نظر دیوید هاروی

- کلیت نگری: مارکس درک و کشف کلیت شیوه تولید سرمایه داری را هدف تحقیق خود قرار داده بود. او از کالا شروع می کند و کالا بحیث واقعیت واحد به دو مقوله دیگر - ارزش استفاده و ارزش مبادله تقسیم می گردد و به همین گونه ارزش مبادله تصادفی تحلیل را به ارزش یا کار اجتماعا لازم می کشاند و کار خود به کار مجرد و مشخص تقسیم می گردد و این پروسه ادامه دارد.
- در کلیت این پروسه بهم مرتبط، روند آشکار سازی با کشف جناح های متضاد ادامه دارد. تضاد های درونی که تضاد ها و روابط تازه ای منجر می گردد. کلیت نگری که بجای ثابت و بسته بودن، شدیداً دینامیک و باز است. این روش تحقیق را می توان در یک دیاگرام ساده نشان داد.

دیاگرام ساده روش دیالکتیکی مارکس



بخش یکم

کالا و پول

● کالا چیست؟

ارزش مصرفی (استفاده) شی سودمند که به
نیاز انسان پاسخ می دهد

کالا

ارزش مبادله: بصورت رابطه ی کمی و نسبی
این رابطه دایما با زمان و مکان تغییر می کند

کالا و پول

یک کیلو گندم = صد گرام آهن

معنای این تساوی چیست؟

- کالا ها به عنوان ارزش مصرفی بیش از هر چیز از لحاظ کیفیت باهم تفاوت دارند، حال آنکه در حکم ارزش مبادله ای تنها از لحاظ کمیت فرق می کند. اگر ارزش مصرفی نادیده گرفته شود، یک ویژگی باقی می ماند که همگی محصول کار اند.
- کار مجرد (ارزش مبادله)
- کار مشخص (ارزش استعمال)

کالا و پول

- چگونه ارزش سنجیده می شود؟
با مقدار کار که در آن گنجانده شده است. کمیت کار با طول زمان آن سنجیده می شود، ساعت کار، روز کار و غیره. در تولید میانگین زمان کار لازم یا زمان کار لازم اجتماعی.
- زمان کار اجتماعی: زمان کار که برای تولید هر نوع ارزش مصرفی در شرایط متعارف تولید، در جامعه معین، با میزان مهارت میانگین و شدت کار رایج در آن جامعه لازم است.
- تغییر در زمان کار لازم به تغییر ارزش کالا منجر می گردد.
- با بهره وری بیشتر کار، زمان کار لازم برای تولید یک کالا کمتر می شود.

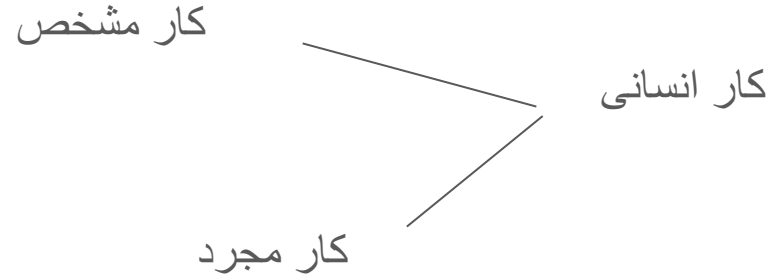
$$P = \text{amount of work} / \text{efficiency of work}$$

کالا و پول

- چیزی که می تواند ارزش مصرفی داشته باشد، بدون آنکه دارای ارزش باشد. درین حالت شی بدون میانجی کار برای انسان سودمند است. هوا و چمنزار های بکر و طبیعی.
- چیزی که می تواند مفید و محصول کار انسان باشد، بدون آنکه کالا باشد. کسی که نیاز خود را با محصول کارش برآورده می سازد.
- هیچ چیز نمی تواند بدون اینکه شی سودمند باشد، ارزش داشته باشد.

۲. سرشت دوگانه کار که در کالاها بازنموده می شود

- همانگونه که کالا دو خصلت متفاوت دارد، ارزش استفاده و ارزش مبادله، کار انسانی نیز به دو نوع جداگانه تقسیم می گردد: کار مشخص و کار مجرد



کالا و پول

- کار مشخص: صرف شدن نیروی کار انسانی به شکل خاص با هدف معین که ارزش مصرفی خاص تولید می کند
- کار مجرد: کار یکسان انسانی که ارزش کالا ها را بوجود می آورد.
- ارزش یک کالا جز تجلی مقدار کار گنجیده در آن نیست
- کار انسانی هم چنان می تواند کار ساده و یا پیچیده باشد.
- کار پیچیده مضروب کار ساده است، بگو نه که مقدار اندک کار پیچیده مقدار زیادی کار ساده است.
- در مورد ارزش مصرفی بحث بر سر چگونه و کدام کار است، در حالیکه در مورد ارزش چقدر و چه مدت مطرح است.